

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» همانا صفا و مروه از شعائر خدا هستند. «شعائر» جمع «شعیره» به معنای علم برافراشته‌ای که نشانه خداست. صفا و مروه که دو کوه جنب کعبه واقع شده، اینها از شعائرالله هستند. پس هر کس حج خانه خدا به جای آورد یا عمره به جای آورد، گناهی ندارد که طواف کند بین این دو کوه. صفا و مروه دو کوه کوچک است. بعد می‌فرماید: «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» هرکس خیری را با طوع، با میل، با رغبت بپذیرد، «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» خدا هم از او تشکر می‌کند به حسب علمی که دارد. در آیات قبلی خداوند راجع به خود مسجد الحرام صحبت کرد. مسجدی که یک عده مانع شدند اسم خدا در آن یاد شود، آن عده باید از آنجا اخراج شوند. الان هم اینجا خداوند می‌فرماید صفا و مروه که از شعائر الهی است و هیچ گناهی در طواف صفا و مروه وجود ندارد. اصل طواف بین صفا و مروه یک حرکت مشرکانه نیست بلکه یک خیر مورد رضایت خدا است. البته این آیه در عین اینکه از عوارض بحث تغییر قبله است، از مقدمات اولیه بحث حج خانه خدا هم هست. این مباحث در راستای تاسیس امت مسلمان و جداسازی از امت یهود و نصاری طراحی شده است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا...» همانا کسانی که کتمان می‌کنند، می‌پوشانند آنچه را که ما نازل کردیم. یعنی کسانی که آنچه را ما از دلایل روشن و هدایت نازل کرده‌ایم، می‌پوشانند، کتمان می‌کنند «مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» این هم یک قید توضیحی و تأکیدی است؛ یعنی دارند چیزی را کتمان می‌کنند که من خدا آن را در کتاب تبیین کردم! یک عده به خود اجازه می‌دهند آنچه را که ما تبیین کردیم کتمان کنند، بیوشانند، مطرح نکنند، از کنارش بگذرند، خدا می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» اینها کسانی هستند که خدا لعنتشان می‌کند. «وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» و همه لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند. یعنی هر کس که سزاوار لعنت کردن است آنها را لعنت می‌کند. یعنی ملائکه لعنت می‌کنند، انبیاء لعنت می‌کنند، مردم صالح لعنت می‌کنند. چه تعبیر سنگینی است! در هیچ مسئله‌ای از مسائل شریعت که خداوند در کتاب آن را تبیین فرموده، ما حق نداریم نسبت به آن رویکرد کتمانی داشته باشیم، ما از خدا مصلحت سنج تر شدیم؟! حکمت‌دان تر شدیم؟! چه ویژگی در ما هست که ما صلاح نمی‌دانیم بیان کنیم چیزی را که خدا صلاح دانسته و بیان کرده است. خدا صلاح دانسته و بیان کرده اما ما نه، می‌خواهیم کتمان کنیم. یا می‌گوییم وقتش نیست، یا ظرفیتش نیست... این مسئله است.

با توجه به سیاق در آیات بعد قوی‌ترین گزینه برای مصداق «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» جریاناتی در داخل جامعه اسلامی است. کتمان یکی از صفات زشتی است که کفار اهل کتاب نسبت به کتاب خود داشتند. اما الان اینجا مصداق کتمان «مَا أَنْزَلْنَا» کافران اهل کتاب نیستند. هر چند این کتمان کنندگان تحت تاثیر کافران اهل کتاب هستند و شاهدش خواهد آمد. در محافلشان، تبلیغاتشان، صحبت‌هایشان آن را نمی‌گویند، راجع به آن سکوت می‌کنند یا از کنارش آرام رد می‌شوند یا ممکن است خلافش را بگویند. یا بگویند ولی توجیه و تفسیرش کنند. به هر حال می‌خواهند کاری کنند آنچه را که خدا دارد بیان می‌کند و دنبال می‌کند به آن منزل و مقصود خودش نرسد. این می‌شود کتمان؛ کتمان را از

این زاویه نگاه کنید: اگر انسانها به خود اجازه دهند که فیلتر کنند کلام خدا را، انسانها به خود اجازه دهند یک جا را بگویند و یک جا را نگویند، یک جا را بپذیرند و یک جا را نپذیرند، یک جا را تبلیغ کنند و راجع به یک جای دیگر سکوت کنند که مبدا چنین شود، مبدا چنان شود، عملاً یک دینی درست می‌شود مطابق با اهواء مردم! یعنی در هر زمانی، مردم هر چه دلشان می‌خواهد می‌شود دین! مصداق «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» جریانی است در داخل جامعه اسلامی «مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى» هم قرآن است. مصداقش همان آیه قبلش است. الان یک مصداقش این است: صفا و مروه را خدا دارد اعلام می‌کند. آن یک مصداق است و این حکم کلی است. اصطلاحاً می‌گویند صغری و کبری. صغرای قضیه اینست که صفا و مروه از شعائر الهی هستند و حج و عمره اگر کسی بکند، طواف بین صفا و مروه گناهی ندارد. کبری قضیه اینست که هر کس کتمان «مَا أَنْزَلْنَا» بکند حکمش چنین است و چنان است. در نتیجه باید به جای «مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى» بحث صفا و مروه را بگذارید. یعنی همانا کسانی که کتمان می‌کنند حقیقتی را که خدا بیان کرد درباره صفا و مروه، بدانند مشمول این حکم کلی هستند هر کس با رغبت این خیر را بپذیرد خدا از او تشکر می‌کند. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» ممکن است یک کسانی تا الان کتمان می‌کردند، سعی می‌کردند، نشنیده بگیرند یا خلافتش حرف بزنند. ولی الان توبه می‌کنند، «وَأَصْلَحُوا» توبه وقتی مورد قبول است، که انسان آنچه را که خرابکاری کرده است، به دست خودش در صدد اصلاح برآید، «تَابُوا وَأَصْلَحُوا» اصلاح کتمان چیست؟ «وَيَتَّبِعُوا» یعنی دیگر کتمان نکنند، بحث کتمان معمولاً به خواص جامعه مربوط می‌شود، هر چند خواص بودن خودش مراتبی دارد، خواص یعنی کسانی که یک عده دارند به دهان آنها نگاه می‌کنند حرف زدن تو و حرف زدن تو هم مهم است. باید به وقتش حرف بزنی، به وقتش هم سکوت کنی، خدا گفته، تو هم بگو، خدا نگفته، تو هم نگو. لذا می‌فرماید اگر کتمان کردی، باید توبه کنی، اگر می‌خواهی توبه کنی، باید اصلاح کنی، یعنی از این به بعد تو هم بیا حکم الله را بگو، همان موقع که خدا یک حرف را زد، تو هم جاری کن. تا مردم بفهمند که تو هم در این مسئله، کلمه الله را شنیدی و قبول داری و اینها هم از تو تبعیت کنند. «أَتُوبُ عَلَيْهِمْ» یعنی به سوی اینها برمی‌گردم، من خدا توابع رحیم هستم، بسیار توبه پذیر مهربان هستم.

می‌فرماید: «كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ» یعنی کافر شده است و همینجور کافر هم می‌میرد. حالا بگذار الان کتمان کنیم، بعد توبه می‌کنیم، معلوم است تا چه وقت زنده هستند؟ قطعاً که معلوم نیست. مواظب باشید، فرصت را برای توبه از دست ندهید، که اگر مرگتان برسد در حالی که شما کتمان کردید و توبه نکردید، کافر مرده اید. خدا روی شریعت حق، روی یک نکته کوچکش تعصب حکیمانه دارد. یعنی اجازه نمی‌دهد، که بندگان از سر رای و تشخیص خود در شریعت خدا تصرف بکنند حتی یک حلال ساده اش را شما نمی‌توانی حرام کنی. اگر کسی کافر بمیرد، از لعنت خدا خلاصی ندارد، «خَالِدِينَ فِيهَا» لعنت خدا تجسم اخروی اش عذاب جهنم است، لذا می‌فرماید: «لَا يَخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ» عذاب بر آنها تخفیف داده نمی‌شود، «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» و به آنها مهلت و فرصت هم، حالا برای جبران، یا برای استراحت، نه برای جبران، نه برای استراحت فرصتی به آنها داده نمی‌شود، مهلتی هم به آنها داده نمی‌شود.

در بحث «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ» یکی دو آیه باید صبر کنیم تا این «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ» به قبلش چه ربطی دارد، اله واحدی است، یکی است، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هیچ الهی نیست، هیچ معبود معشوقی نیست، به غیر از او، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» بعد این معبود معشوق واحد، که هیچ معبود معشوقی به جز او نیست، رحمان است و رحیم است. یعنی با رحمت شروع می‌کند، به رحمت هم ختم می‌کند. اساس کارش رحمت است، منتها در سوره حمد گفتیم، با رحمت عمومی شروع می‌کند، با رحمت خاص، ختم می‌کند. رحمت در شروع برای همه است، ولی ماندگاری رحمت برای مومنین است.

«وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» یعنی به آنها مهلت داده نمی‌شود؛ اثبات توحید ربوبی، استدلال توحید الوهی است، توحید الوهی یعنی اله واحد، چرا من فقط یکی را می‌پرستم؟ چون فقط یک رب وجود دارد. اگر رب یکی است پس اله هم یکی است. در آیه بعدی استدلال می‌کند برای اثبات اله واحد به رب واحد.

«إِنَّ فِيَّ» همانا در «خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آفرینش آسمان‌ها و زمین، ۱- ربوبیت مفهومی است که جامع سه تا مفهوم ذیل است. مفهوم خالقیت، مفهوم مالکیت، مفهوم تدبیر. می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در آفرینش آسمان‌ها و زمین، «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و جانشین شدن شب و روز، شب می‌رود روز به جایش می‌آید، روز می‌رود شب به جایش می‌آید، یکی اصل خلق آسمان‌ها و زمین است، یکی گردش روزگار، «وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ» و کشتی‌هایی که جریان می‌یابند، در دریا با آنچه که به مردم سود می‌رساند، جریان می‌یابند یعنی در این جریان‌شان دارند به مردم سود می‌رسانند، یا با حمل و نقل خود مردم، یا با حمل و نقل کالاهای مردم، به مردم، سود می‌رسانند، «كُلُّ دَابَّةٍ» نه فقط الناس که «كُلُّ دَابَّةٍ» آنچه که خدا نازل می‌کند از آسمان، از هر آبی که به وسیله آن آب زنده می‌کند، «أَحْيَا» زنده می‌کند زمین را بعد از «بَعْدَ مَوْتِهَا» مرگش، و به وسیله آن آب «فَأَحْيَا» و «وَبَثَّ» زنده می‌کند زمین را بعد از مرگش، و پراکنده می‌کند در زمین از هر جنبنده‌ای، خدا آب را از آسمان نازل می‌کند، اول زمین را زنده می‌کند، این زمین می‌رویند، سبز می‌شود، درختان می‌رویند، سبز می‌شوند، شکوفه‌ها می‌روید، میوه‌ها به دست می‌آید، محصولات زیاد می‌شود، معجزه طلبیدن ما برای اثبات ربوبیت خودش یک قسمی از ناشکری است، یک قسمی از بی توجهی است، که کسی این همه معجزه آشکار را نبیند، «وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ... السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و همین طور در جابجا کردن و بردن و آوردن بادها و ابرهایی که بین آسمان و زمین مسخر هستند. میلیون‌ها تن آب، میلیاردها تن آب، در توده‌های عظیم ابری، یک کشوری را با خودش می‌پوشاند و سیراب می‌کند، بین زمین و آسمان مسخر است، نه فرو می‌افتد بر زمین، نه بالاتر می‌رود در آسمان که دیگر محو و ناپدید بشود، بین زمین و آسمان خدا مدیریتش می‌کند، به وسیله بادها، به گردش در می‌آورد، هر جای زمین که اراده می‌کند، می‌باراند. همه می‌توانند بفهمند، ولی متاسفانه همه ملتزم نیستند، این آیات به درد کسانی می‌خورد که ملتزم باشند، «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» اینجا می‌خواهد نتیجه بگیرد، ممکن بود بعضی از ما خیال کنید، بحث‌ها راجع به صفا و مروه بود، راجع به کتمان «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بود، چطور یک دفعه آمد در مسئله توحید الوهی و توحید ربوبی، این آیه دارد به ما جواب می‌دهد. یادتان می‌آید، بحث «أَنْدَادًا» را در اوایل سوره «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)»، «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)» همانجا هم شبیه همین بحث را داشتیم «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» توحید الوهی، «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا» انداد برای خدا جعل نکنید، خدا خودش رسول را جعل کرده است، من حرفه‌ایم را به رسول می‌زنم، رسول به شما بزند، این شرک نیست. اما حالا یک کسی می‌آید، به قرآن رسول الله بی‌اعتنایی می‌کند، به جایش می‌رود به غیر رسول خدا اعتقاد پیدا می‌کند. یعنی گوشش بدهکار سخن کسی می‌شود که اصلاً رسول خدا هم نیست. حرف خدا را می‌رود از دهان کسی می‌شنود که خدا او را منصوب نکرده است. این می‌شود، ندالله. ند یعنی همتا، چرا می‌گوییم ندالله، چون خدا جعلش نکرده است. می‌خواهی مکتب را و دینت را از او بگیری، او دیگر برای تو ندالله است. تو برای خدا شریک قائل شدی، او رابطه طولی با خدا ندارد، اینجا می‌خواهم تطبیق بدهم، این «النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» طبق سیاق کسانی هستند «الَّذِينَ

يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى» مسلمانهای بدبختی هستند که رسول خدا ایستاده است، گوش اینها به دهان غیر رسول خداست، گوش اینها به دهان ائمه کفر است، یعنی جریان کتمان «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» را کافران اهل کتاب در این مسائل دارند در جامعه اسلامی مدیریت می کنند، انداد کافران اهل کتاب هستند، مردمی که آنها را به عنوان انداد اتخاذ کردند، جرم کنونی شان کتمان «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، مصداق «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» الان در این سیاق صفا و مروه است. یک حکمی نازل شده است، خدا مسئله صفا و مروه را مشخص کرده است، اینها گوششان به دهان کفار اهل کتاب است، آنها می گویند، نپذیرید، اینها مشرکانه است. قبول نکنید، اینها آن حرف را معیار قرار می دهند و این آیه خدا را کتمان می کنند. این بیماری از همان صدر اسلام بوده، تا الان هم هست، ما به آن می گوئیم غرب زدگی، گوش به دهان دشمن بودن با عشق و علاقه، با میل و رغبت، «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» به مانند دوست داشتن خدا این انداد را دوست دارند؛ نقطه مقابلش: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اما مومنان حقیقی، مومنانی که نه کتمان می کنند و نه گوش به دهان کفار اهل کتاب دارند، اینها «أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» اینها شدیدترین حب را نسبت به الله دارند، یعنی هیچ غیراللهی پیدا نمی شود که دل اینها را ببرد، هیچ غیراللهی پیدا نمی شود؛ پدرش را دوست دارد نه بیشتر از خدا، مادرش را دوست دارد نه بیشتر از خدا، حتی رسول خدا را هم برای خدا دوست دارد، ائمه هدی را هم برای خدا دوست دارد، مسئله اصلی او حب الله است، روی این حب خیلی کار کنید، در بعضی از روایات فرمودند: «هَلِ الدِّينَ إِلَّا الْحُبُّ» این حب خیلی تأثیرگذار است، «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ» ای کاش ظالمان دیده بودند آن وقتی را که عذاب را می بینند، کاش صحنه دیدن عذاب را اینها از پیش دیده بودند، که «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»، که آنجا قشنگ هویداست که تمام قوت و قدرت متعلق به خداست، «وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» و همانا الله شدید العذاب است. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» پس بیخود به غیرالله دل دادید، بیخود بخاطر غیرالله حرف زدندان را سانسور کردیم، بیخود بخاطر غیرالله کتمان کردیم، بیخود بخاطر غیرخدا احکام دین را تعطیل کردیم! بیخود بخاطر خوش آمد فلان سازمان جهانی و فلان کشور و فلان دستگاه و فلان ابرقدرت و فلان مستکبر، روی احکام خدا پا گذاشتیم.

ببینید «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ»، اینجا هم می فرماید: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»، «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» یعنی کاش این ظالمان دیده بودند، کاش این ظالمان، این کسانی که بجای خدا و رسول سراغ انداد آمدند، کاش دیده بودند آن روزی را که «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» از «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» تبری جستند، ببینید این قشنگ دارد نشان می دهد که جریان انداد یک تبعیتی است از یک کسانی که صلاحیت تبعیت شدن ندارند، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱) اگر کسی آمد از غیر از رسول خدا تبعیت کرد، از یک کسی که در عرض رسول خدا ایستاده بود و داعیه دار بود تبعیت کرد، این تبعیت از غیر رسول خدا فردای قیامت صحنه اش این است: «تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» یعنی همان انداد، این انداد تبری می کنند از «الَّذِينَ اتَّبَعُوا»، از کسانی که آنها را ندالله قرار دادند، از کسانی که به دهان اینها نگاه می کردند، از کسانی که بخاطر آنها کتمان «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» می کردند؛ «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ» و عذاب را دیدند، «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» و تمام اسباب «بِهِمْ» یعنی هر چیزی که اینها را به هر جایی که می خواهد وصل کند «تَقَطَّعَتْ» قطع شده، یعنی به هیچ جایی بند نیستند، کاش آن وقت را دیده بودند که به هیچ جا بند نیستند! «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» یعنی تمام اسبابشان قطع می شود به هیچ جا بند نیستند.

«وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» آن وقت این تابعان، یعنی این مردم بدبختی که گوش به دهان کفار اهل کتاب می کردند و آنها را بر پیامبر ترجیح می داند و احکام خدا را بخاطر کفار اهل کتاب کتمان می کردند.